

## حکمرانی جهانی، امپراطوری رسانه‌ای آغازی بر امپراطوری آمریکایی

مرتضی خادمی کوهی، محمدحسن دهقان، سید محمد ذوالفقاری،

روح الله خادمی کوهی، مهدی راعی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۸

### چکیده:

علائم زیادی وجود دارد که نظم کنونی جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. آنچنان که در ادبیات روابط بین الملل زمزمه تکرار و رجعت به مفهوم امپراطوری به گوش می رسد. این نوشتار مفاهیم حکمرانی جهانی، امپراطوری رسانه ای، امپراطوری آمریکایی، را با این فرض که بین این مفاهیم دارای نقاط اشتراک فراوانی وجود دارد را با تاکید بر جایگاه رسانه ها در شکل دهی به مفهوم امپراطوری آمریکایی، را با رویکردی توصیفی - تحلیلی به اختصار مورد بررسی قرار می دهد. یافته های این مطالعه نشان می دهد که رسانه های جمعی دارای ظرفیتی ویژه برای تغییرات بنیادین درباره زندگی اجتماعی افراد دارند که بسیار حائز اهمیت می باشد. همچنین قابلیت هنجار سازی و همگرایی افکار عمومی را بر سیاست های داخلی و بین المللی پیدا نموده اند. در عرصه حکمرانی اقتصادی نیز نقش رسانه ها بی بدیل است. لذا آمریکا با طرح مسائلی از قبیل حقوق بشر، عدالت و برابری و آزادی در رسانه های اجتماعی در سطح جهانی برای خویش یک هویت جدید در شمایل یک امپراطوری برای خویش می سازد.

**واژگان اصلی:** نظم نوین جهانی، جهانی شدن، حکمرانی جهانی، امپراطوری رسانه ای، امپراطوری آمریکایی.

۱. دانشجوی دکتری مهندسی هوافضا، دانشکده مهندسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

morteza.khademikouhi@mail.um.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

۳. دکتری مدیریت دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

۴. کارشناسی مهندسی کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

۵. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران

## مقدمه

واژه نظم نوین جهانی اولین بار پس از پایان جنگ اول جهانی وارد ادبیات سیاسی شد. این اصطلاح به هر مرحله ای از تاریخ که با تغییرات شگرف در توازن قوا و نظریه های سیاسی در جهان همراه بوده است، اشاره می کند. با توجه به تعاریف متعددی که از این اصطلاح ارائه شده است اما می توان اینگونه بیان نمود که نظم نوین جهانی اساساً به باور ایدئولوژیکی ارتباط دارد و درک، فهم این نکته که رفع مشکلات جهانی فراتر از توان و ظرفیت دولت-ملت های انفرادی است و تنها از طریق تلاش جمعی و برقراری حکمرانی جهانی براساس دیدگاه های ویلسون<sup>۱</sup> و جورج هربرت واکر بوش<sup>۲</sup> و گورباچوف<sup>۳</sup> امکان پذیر می داند (عبدالهی، ۱۳۹۷: ۱۸۳). جهت نیل به این آرمان، می توان دو اصل نوین در سیاست خارجی «نگه داشتن توازن قدرت بین المللی از راه حمایت از ائتلاف ضعیف تر در مقابل ائتلاف قوی تر» و «ارجحیت منافع ملی بر دیگر منافع (مذهبی، عقیدتی و ...) را بیان کرد که بعدها به صورت وسیع از سوی سیاستمداران مورد استفاده قرار گرفت. اما گذشت زمان نشان داد که این دو اصل توسط قدرت های برتر و پیروز بصورت مکرر نادیده گرفته شده و به ملعبه ای برای اعمال سلطه بر سایر کشورها مبدل شده است. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی و بلوک شرق مهر تأییدی بر پیروزی نظام سرمایه داری و لیبرالیسم آمریکایی در برابر سوسیالیسم شوروی بود. آمریکا با استفاده از این ظرفیت و باز تعریف فرهنگ، سیاست و اقتصاد خود به عنوان آرمان های ارزشی و فرهنگ غالب، بسوی شکل دهی هندسه نظم نوین که در راس هژمونی قدرت آن آمریکا قرار دارد گام برداشت. حفظ این هژمونی قدرت، اولویت سیاست ایالات متحده تا به امروز بوده است (آئینه وند، ۱۳۹۷). این فرایکجانبه گرایی ایالات متحده تا بدان جا پیش رفته است که باعث تضعیف حقوق بین الملل با اتخاذ سیاست های دوگانه و مراکنتیلیستی در شورای امنیت سازمان ملل از سوی کشورهای صاحب نفوذ می شود (شهرام طایفه، ۱۳۹۹). اتخاذ سیاست نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد و برداشت فرهنگ و سیاست آمریکایی ها از آن اینگونه است که روابط بین الملل و جهان سیاست را می بایست به سوی سیستم مطلوب خویش هدایت نمایند. ایالات متحده با بسط فرهنگ یکجانه

<sup>1</sup> New World Order (NWO)

<sup>2</sup> Wilson

<sup>3</sup> George Herbert Walker Bush

<sup>4</sup> Gorbachev

گرایی به عنوان ایفای نقش منجی گرایانه در عرصه بین الملل در کنار بکارگیری از اهرم های نظامی توانسته برای حفظ و ثبات آن مردم خویش را با خود همراه سازد لکن به دلیل تنزل جایگاه سیاست و تقابل فرهنگ لیبرل با سایر فرهنگ ها در عرصه بین الملل دچار تضاد و مشکل شده است (اشتریان، ۱۳۸۲: ۱۱). بر اساس همین برداشت از سوی آمریکایی ها، جهان مطیع قدرت آمریکاست و این جهان با چنین تفکری هماهنگ و دارای نظم نوین خواهد شد. شاهد این مدعا، خاورمیانه است. آمریکا با نفوذترین کشور در منطقه می باشد، عاملی که به آن توانایی می دهد مناقشات را مدیریت کند و نظم و هماهنگی را حاکم گرداند (لویمی، ۱۴۰۰)

### ۱- جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن جهانی سازی، به یکی از مباحث بسیار حائز اهمیت و تاثیرگذار بدل گشته است. اندیشمندانی از کشورهای مختلف به بیان نظریات خویش در این زمینه پرداخته اند و اتفاق نظری در این باب وجود ندارد. جهانی شدن جغرافیای سیاسی جهان را در هم نوردیده است. موضوع جهانی سازی یا جهانی شدن را به نوعی می توان فرآیند یکپارچگی و کنش متقابل ما بین مردم، شرکت ها و دولت ها در جهان نامید و از دیدگاه های مختلفی همچون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی قابل بررسی است. بر اساس نظریه های موافق با جهانی شدن، جهانی شدن به سوی یک فرهنگ غالب پیش نمی رود و زمینه گسترش ارتباطات فراتر از مرزها در سراسر جهان می شود و قومیت گرایی را به کمترین حد می رساند (زیرک، ۱۳۸۷). جهانی شدن یک فرآیند چند بعدی است که این خود باعث عدم وجود تعریفی دقیق و یکسان از جهانی شدن شده است. جهانی شدن یکی از مهم ترین روندها در همگرایی کشورها می باشد. که اقتصاد یکی از ابعاد بسیار حائز اهمیت آن است. از سوی دیگر، جهانی شدن موجب کم اهمیت شدن مرزها شده است بطوری که امروزه صحبت از شهروند جهانی به میان می آید و در سطح داخلی و هم در سطح بین المللی حقوق شهروندی از مباحث مهم حقوقی در حال حاضر می باشد (سیفی آتشگاه، ۱۳۹۸: ۶۳). مفهوم جهانی شدن برای توصیف یک سلسله تحولات بنیادین در ارتباط با هم در سطح بین المللی و جهانی بیان می شود. پدیده ای که از یک سو، باعث نزدیکی و پیوند

<sup>1</sup> Globalisation

عرصه های گوناگون زندگی انسانها و از میان رفتن مرزهای پیشین در تمامی حوزه ها شده است. و از سویی دیگر، اثرگذاری بخش های متفاوت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را بر هم در سطح جهانی در پی داشته است (فاضلی، ۱۳۹۷). جهانی شدن را می توان اینگونه بیان کرد که: گسترش جهان غریبه، جهانی متشکل ما بین دیالکتیک ذهنیت کنشگران نزدیک و واقعیت عناصری از جهانی دور رسیده اند. این گسترش جهان غریبه سبب آشفتگی و تغییرات جهان آشنا می شود (کلاهی، ۱۳۹۰). جهانی شدن فرآیندی چند وجهی است که ارتباط و وابستگی متقابل در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی ما بین مناطق مختلف جهان را پدید می آورد. توازن ساختارهای متفاوت درونی تمام جوامع پیشرفته و عقب مانده را عمیقاً دستخوش تغییرات می سازد (طاهری، ۱۳۹۷).

## ۲- حکمرانی جهانی

پرسش هایی نظیر این که در جهان چه تغییراتی صورت گرفته و نحوه اداره آن به چه نحوی بوده است و لزوم اداره آن چیست و یا برای مسائل مشترک چگونه می توان راه حل های مشترک ارائه داد. ذهن بسیاری از متفکران و صاحب نظران را به خود مشغول کرده است (Cox, 1997:103). جیمز روزنا اندیشمند نامی در دهه ۹۰ میلادی اصطلاح حکمرانی جهانی را برای تبیین تحولات نظام روابط بین الملل مورد استفاده قرارداد و به طبع آن انتشار گزارشی با عنوان محله جهانی ما در سال ۱۹۹۵ میلادی، توجه تمامی اندیشمندان و صاحب نظران عرصه سیاست را به این معقوله معطوف نموده است (Weiss, 2014:207). مفهوم حکمرانی جهانی را می توان این گونه بیان نمود مدیریت پروژه جهانی سازی که بدین ترتیب نگرش جهان در آینده آنگونه خواهد بود که مدیران این پروژه عظیم می خواهند. گسترش اقتدار، لزوم تبیین یک نگاه جدید را به نظام روابط بین الملل پدید آورده است. حکمرانی جهانی اصطلاحی است که به این دیدگاه اطلاق می شود (بهرامی، ۱۳۹۴:۳۶). با گسترش پدیده جهانی شدن علی رغم اشتراک نظر ولی بیان دیدگاه ها و اندیشه های مخالف نه تنها کمتر نشده بلکه بیشتر از گذشته نیز شده است. این موضوع نیز در عرصه ی حکمرانی جهانی نیز وجود دارد. حکمرانی جهانی در عصر جهانی شدن بر پایه دموکراسی بنا نهاده شده است. همامگونه که دموکراسی از طریق نهاد

<sup>1</sup> James Rosena

های اجتماعی و اقتصادی می‌تواند از مسیر اصلی خود منحرف شود. باید این نکته را در نظر داشت که حکمرانی جهانی بشدت تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی کشورها است و کشورها دارای توانمندیهای یکسانی نیستند. حکمرانی جهانی زمانی موفقیت آمیز است که اقتصاد و ظرفیتهای سیاسی کشورها همسان باشد که در واقعیت به شدت نامتوازن است (رنجبر، ۱۳۹۱: ۲۹). تهدیدهای جهانی شدن و آسیب پذیری از این موضوع در کشورهای ضعیف بیشتر قابل لمس است. جهانی شدن بیشتر در کشورهایی که دارای اقتصاد قوی و پیشرو هستند و از زیر ساخت های مناسب برخوردار هستند متمرکز شده است که در نتیجه این شرایط حکمرانی جهانی دچار انحراف به سمت اهداف و خواسته های کشورهای قدرتمند خواهد بود (برژینسکی، ۱۳۸۳). در حکمرانی جهانی و مفهوم نظم نوین جهانی، فرهنگ غالب همان فرهنگ کشورهایی است که مدیریت این پروژه را دارا هستند. لازم به یادآوری است که کشورهای دارای حق نامشروع و توبه هیچ عنوان خواهان تغییر در نظم فعلی در معادلات بین المللی نیستند. آنچه که مسلم است کشورهایی که حقوقشان پایمال شده است سروصدا می کنند، ولی قابل کنترل و هدایت هستند. به عنوان مثال به هند و آلمان عضویت احتمالی در شورای امنیت را نوید دادند. چین را در مساله استقلال تایوان درگیر کرده اند و جمهوری اسلامی را در پرونده هسته ای مشغول نگه داشته اند و روسیه را نیز در اوکراین و اتحادیه اروپا را در مساله جدا شدن اعضای اتحادیه درگیر نموده اند تا فرصت ایده تغییر نظم جهانی مهیا نشود.

### ۳- امپراطوری سازی

#### ۳-۱- تعریف

امپراطوری را می‌توان به معنای «سلطه یک کشور بر سایر کشورها برای تغییر سیاست خارجی آنها با کمترین ضمانت پذیرش از روابط داخلی آنها» تعریف کرد (Cox, 2004: 585). از دیدگاه دیگر می‌توان اینگونه بیان کرد که «امپراطوری محصور در یک قدرت با سرزمین و مرزهای مشخص نیست بلکه یک سیستم حکمرانی غیرمتمرکز بدون داشتن مرز مشخص که هویت های متفاوت در هم تنیده را با استفاده از ساختار منعطف تعاملات زیاد، مدیریت می کند» (Callahan, 2004). که در آن رابطه بین مرکز قدرت و مناطق اطراف آن بسیار مهم می باشد (Nexon, 2007). می‌توان در روابط بین الملل، امپراطوری را از بعد نظری بدین صورت

باز تعریف نمود و اینگونه بیان کرد که «امپراطوری در بستر روابط اجتماعی توسط سلسله مراتب فشرده ای پدیدار می گردد که در آن مرزهای سرزمینی نفوذناپذیر محسوب نخواهند شد» (Barkawi, 2002: 109). اما باید روابط شبه امپراطوری و امپریالیستی را نیز پذیرفت و مورد توجه قرار داد (Shaw, 2002: 327). بر اساس دیدگاه هارت و نگری، امپراطوری به چهار دسته قابل تقسیم بندی است: ۱- مدل حقوقی<sup>۱</sup> - ۲- مدل ماشین جهانی سیاسی با اشراف بر زندگی<sup>۲</sup> - ۳- مدل چند وجهی<sup>۳</sup> - ۴- مدل مختلط دارای سه سطح؛ بر اساس مدل حقوقی، حاکمیت دولت ها دچار زوال و نابودی می شود و مسائل مربوط به حقوق انسانها توسط قواعد جهانی مبتنی بر حقوق طبیعی توسط رهبران قدرتمند امپراطوری تعریف و اجرا می شود و دولت ها مجبور به پیروی از آن هستند.

در نوع دوم، امپراطوری مانند ماشینی که بر زندگی احاطه کامل دارد بر پایه نظریه فوکو کار می کند. امپراطوری همانند قدرتی از درون، زندگی افراد را تفسیر و تنظیم و کنترل می نماید. این شکل از قدرت، تمامی وجه زندگی انسان ها از قبیل ذهن ها و افعال آنها مانند غذا خوردن را زیر نفوذ و سیطره خود در می آورد و کنترل می کند. در نوع سوم، ریشه و ساختار قدرت مورد اشاره ویر از قبیل اقتدار سنتی، بروکراتیک-عقلانی، کاریزماتیک توجه قرار می گیرد و ساختار قدرت چند وجهی را تشکیل می دهند. در نوع چهارم، ساختار سلطه بصورت شکل هرمی ترسیم می شود که در راس آن آمریکا و سازمان های مالی جهانی و در وسط آن دولت-ملت ها و شرکت های فراملیتی و چند ملیتی و در آخر سازمان ملل متحد و سازمان های مردم نهاد و اقشار مردم قرار دارند (Hardi, 2000) و (Webber, 2006). الکساندر کولی امپراطوری ها را به دو دسته زیر تقسیم بندی می نماید: ۱- نوع متمرکز که ساختار قدرت بسیار متمرکز و از بالا به پائین دارای یکپارچگی زیاد است ۲- نوع چند وجهی که در ساختار آن نوعی پراکندگی قدرت و ساختارهای موازی با ساختار اصلی قدرت حاکمه در مرکز وجود دارد. امپراطوری های اروپایی جزو این دسته طبقه بندی می شوند (Mabee, 2006).

## ۲-۳- موارد تشابه جهانی شدن و امپراطوری

<sup>1</sup> Juridical model

<sup>2</sup> global biopolitical machine model

<sup>3</sup> mixed functional model

<sup>4</sup> three- tiered mixed constitution model

➤ عرصه میدان هردو در مقیاس جهانی است.

➤ هر دو مفهوم باعث ایجاد بحران و در نتیجه تشکیل مقاومت در برابر آن می شود.

➤ جهانی شدن و امپراطوری دارای قدمت تاریخی طولانی بوده و نتیجه آن باعث فروپاشی دولت ملت ها می شود.

➤ هر دو مفهوم با مشکلاتی مانند: ظهور فرهنگ ها، نژادها، مذهب های جدیدی همراه هستند که در برابر آن ایستادگی می نمایند.

### ۳-۳- امپراطوری رسانه ای

با گسترش جهانی سازی و جهانی شدن، رسانه های مدرن ارتباط جمعی و مخصوصا شبکه های اجتماعی در شالوده جوامع بین المللی و سیاست های کشورهای جهان، جایگاهی ویژه پیدا کرده اند. ابزاری که در عرصه‌ی جهانی به صورت بسیار گسترده مورد استفاده قرار می گیرد، نحوه کارکرد رسانه ها در عرصه‌ی سیاست خارجی با کارکرد آنها در زمینه سیاست داخلی متفاوت است. افراد مسائل داخلی را بهتر از مسائل خارجی درک می کنند. از طرفی دیگر بحث منافع ملی در عرصه‌ی سیاست خارجی بسیار بیشتر و حساستر از مساله سیاست داخلی می باشد. بر همین اساس، رسانه ها به سیاستمداران کشور متبوع خود این قابلیت را می دهند که جهت توجیه افکار عمومی در موضوعات سیاست خارجی مورد بهره برداری قرار گیرند. با آغاز جنگ جهانی دوم، رسانه ها جایگاهی ویژه در سیاست خارجی کشورهای قدرتمند پیدا کردند مانند ۱- گزارش اطلاعات سیاسی و نظامی دریافتی به دولت متبوع ۲- از بین بردن وجهه انسانی کشور متخاصم از طریق انتشار گزارش های منفی درباره آن مثل وجود اردوگاه آشویتس و رفتار غیر انسانی نازیها ۳- زمینه سازی دخالت نظامی و انعقاد پیمان های بین المللی از طریق پشتیبانی و توجیه سیاست های اتخاذ شده در افکار عمومی با پخش گزارش ها و چاپ مقالات منفی و مثبت (محکی، ۱۳۹۱) و (رنجبر، ۱۳۹۱: ۲۹). بر اساس نظریه کارل نوردن استرنگ کارکرد رسانه در سیاست خارجی را می توان به چهار دسته تقسیم بندی نمود: ۱- خوش بینی ۲- تهاجمی ۳- انتقاد ۴- جهانی سازی. امروزه مولفه توسعه یافتگی ارتباط مستقیمی با شاخص حکمرانی در سطح داخلی و جهانی پیدا کرده است. چنان که بدون در نظر گرفتن رسانه های ارتباط جمعی، نمی توان به شاخص توسعه یافتگی دست یافت. لذا بر همین اساس، در عرصه بین المللی نظاره گر ورود

<sup>1</sup> Kaarle Nordenstreng

عناصر دولتی و خصوصی مانند شرکت های تجاری، سازمان های فناوری اطلاعات و ارتباطات جدیدی هستیم که با ایجاد فرآیند ساخت فضای نوین اجتماعی و گسترش پل های ارتباطی نوین، عامل مهمی در توسعه یافتن کشورها دارا هستند (دماوندی کناری، ۱۳۹۹). در کشورهای دموکراتیک، رسانه های ارتباط جمعی همانند اهرم قدرت، جریانات سیاسی را هدایت می کنند. خصوصیات منحصربفرد رسانه های نوین ارتباط جمعی که بر بستر فضای مجازی قرار دارند نسبت به رسانه های سنتی سبب ایجاد کنش و اندرکنش های سیاسی جدیدی در فضای سایبری شده است. این خصوصیات شامل: ۱- تعاملی بودن (هر فرد امکان ارسال مطالب بسیارزایدی برای افراد بی شمار را دارا هست ولی در رسانه های سنتی این امر اکثرا یکطرفه می باشد) ۲- عدم وابستگی به زمان و مکان (معمولا در رسانه های سنتی، برنامه ها در ساعات مشخصی پخش می شود ولی در فضای مجازی، هر کاربر در طول تمام ساعات شبانه روز امکان فعالیت و ارسال محتوا را داراست) ۳- هویت قابل انعطاف (کاربران می توانند شخصیت های زیادی برای خود بسازند) ۴- ارزان بودن هزینه نسبت به سایر وسایل ارتباطی. با گسترش فضای مجازی و رسانه های نوین، می بایست مفاهیم جدیدی باز تعریف نمود از قبیل: شهروند دیجیتالی - دموکراسی الکترونیکی - امضای الکترونیکی و... این عوامل باعث ایجاد و شکل گیری احزاب سیاسی مجازی (احزابی که تمام کارکرد ها و قوانین سنتی را بر بستر فضای مجازی دارا هستند) در رسانه های اجتماعی بر بستر فضای مجازی شده است (اشرف نظری، ۱۳۹۳).

در بحث دیپلماسی رسانه ای نیز رسانه ها به عنوان عاملی در جهت افزایش قدرت سیاست خارجی کشورها عمل می کنند. سیاستمداران دیدگاه خود را در در رسانه های اجتماعی منتشر می کنند (مانند توئیٹ زدن) و با دریافت بازخورد آن، آمادگی جهت مقابله با چالش ها در عرصه روابط بین الملل را کسب می کنند. از این رو در بررسی مفاهیم حکمرانی جهانی و امپراطوری آمریکایی، توجه به این مبحث بسیار حائز اهمیت می باشد. بعد از فروپاشی شوروی و ایجاد نظام تک قطبی، استراتژی رسانه های حالت بسیار مهمی از سیاست خارجی کشورها به حساب می آید. شاید اغراق نباشد که تمامی رسانه ها در تمامی زمینه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، با رویکردهای مختلف خود، با هدف تأمین منافع ملی به صورت پیچیده بر مردم اثر می گذارند. هدف مهم این وسایل ارتباط جمعی در روابط سیاسی و جهانی توجیه افکار مردم برای همراهی با اهداف مورد نظر است. در عصر حاضر با گسترش اینترنت و فضای مجازی، رسانه هایی مانند



رادیو و تلویزیون دیگر آن کارکرد سابق خود را نداشته و دولت‌ها با چالش جدیدی با عنوان فضای مجازی (سایبری) و شبکه‌های اجتماعی بر بستر آن رو به رو هستند که توسط قدرت‌های صاحب نفوذ برای تحمیل نظرات و اهداف خود بصورت کاملاً نامحسوس بر افکار جوامع جهانی به عنوان ابزار بسیار کارآمد مورد استفاده قرار می‌گیرد. که در این میان، رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی، علاوه بر کارکردهای سیاسی، نظامی و اقتصادی، به عنوان ابزاری موثر جهت انتقال فرهنگ غالب نقشی بديهی و کم‌نظیر در سیاست خارجی دست یافته‌اند. شاید اغراق نباشد که عصر رسانه‌های اجتماعی از قبیل تیک تاک، اسکایپ، تلگرام، اسکایپ، فیسبوک، واتس آپ، و تویتر و... را عصر انقلاب رسانه‌ای نامیده شود. یکی از مهمترین کارکردهای این رسانه‌های نوین ارتباطی به اشتراک گذاری برخط دانش و انتقال اطلاعات ما بین تمامی جوامع اجتماعی است. این عامل سبب گسترش روز افزون مهارت‌های ارتباطی در میان آحاد مردم می‌شود. این رسانه‌های اجتماعی از ظرفیتی ویژه برای دگرگونی و تغییرات بنیادین زندگی جوامع اجتماعی در سطوح فردی و جهانی برخوردار هستند. و با توجه به این نکته که عامل موثر جهت رشد و بالندگی جوامع اجتماعی برخوردار از افراد دانا، خلاق، و کارآمد است در نتیجه این رسانه‌ها نقش مهمی در سلامت روانی در تمام جوانب فردی، خانوادگی و اجتماعی ایفا می‌نمایند و ضامن نشاط و کارآمدی را در جامعه می‌باشند. همچنین لازم به ذکر است که پرورش، ایجاد و افزایش انگیزه جهت پیشرفت در میان نسل جوان، خود عاملی جهت افزایش روحیه و اصلاح رفتار و جهت دهی مطلوب علایق و نیازهای نسل جوان در راستای هنجارهای اجتماعی و اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد لذا نگاه ویژه به جمعیت جوان علی‌الخصوص دانشجویان به عنوان افراد متفکر و اندیشمند از شاخص‌های مهم توسعه پایدار محسوب می‌شود و مدیریت راهبردی و سیاستگذاری مناسب در جهت تأمین و حفظ سلامت روحی و روانی آنان بسیار حائز اهمیت است. رسانه‌های ارتباط جمعی مولفه کلیدی و تاثیرگذاری در تغییر هویتی و فرهنگی و حتی نظم و امنیت حاکم بر جوامع اجتماعی از طریق کارکردهای مختلف خود نظیر سامان دهی و جهت دهی افکار عمومی در سطح داخلی و بین‌المللی هستند. ناگفته نماند که نقش رسانه‌های نوین ارتباط جمعی در ایجاد بحران هویت از طریق هویت زدایی و تغییر فرهنگ کشورهای رشد نیافته (فقیر) و کمتر رشد یافته نقش بسیار برجسته است به عنوان مثال: بین زمان حضور در شبکه‌های اجتماعی، نوع بهره‌مندی از رسانه و میزان باورپذیری محتوای آن و تعهد نسل جوان به ارزش

های و سنت های دینی، فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی ارتباط مستقیم معکوس برقرار است (بوربور، ۱۴۰۰: ۱۳۱) و (عباسی شوازی، ۱۳۹۳: ۴۳). استفاده از زنان نیمه برهنه در تبلیغات رسانه ها و تاثیر منفی آن (بلوغ زود هنگام) بر روی کودکان کاملا مشهود می باشد. صنعت ساخت بازی های رایانه ای به یکی از سودآورترین صنایع مبدل گشته است. که با تروج خشونت از طریق هم ذات پنداری با قهرمان در بازی های جنگی همراه است. این بازی ها آنچنان تاثیرات مخربی بر کودکان می گذارد که علاوه بر اعتیاد کودک به آن، منجر به انزواطلبی، خشونت، افت تحصیلی او می شود. بر همین اساس با بالا بردن سطح دانش و ارائه آموزش، تولید محتوای مناسب، جامعه را به سمت کاربرد صحیح با این رسانه های ارتباطی هدایت نمود و از بروز آسیب های آینده پیشگیری نمود.

#### ۴-۳- امپراطوری آمریکایی

امروزه در ادبیات سیاسی جهان به دلیل سیاست های توسعه طلبانه و امپراطوری مآبانه آمریکا، واژه امپراطوری از نوشته های مارکسیستی جهت تحلیل قدرت آمریکا به صورت گسترده در روابط بین الملل مورد استفاده قرار می گیرد (Saul, 2004). بر اساس نظریه بارنت و دووال، امپراطوری آمریکا دارای قدرت ساختاری، قدرت اجباری، قدرت تولیدی و قدرت نهادی است. برطبق این نظریه که مورد قبول هارت و نگری نیز هست، امپراطوری ماحصل گفتمان دگرگون ساز قدرت تولیدی در عرصه جهانی است. مسائلی از قبیل حقوق بشر، عدالت و برابری و آزادی برای آمریکا یک هویت جدید می سازند که بر اساس آن، آمریکا یک کشور مسئول و سایر کشورها را بی مسئولیت و محتاج کمک دیگران هستند (Barkawi, 2002: 109). اما در سویی دیگر، مخالفان این نظریه هستند که معتقدند استفاده از امپراطوری آمریکایی یک اشتباه است زیرا نوع کارکرد نظام فعلی حاکم بر جهان که با رویکرد هماهنگی میان دولت ها و نیروی اجتماعی بین المللی که بر خلاف تسلط مرکز قدرت بر نواحی اطراف کار می کند نشان دهنده این موضوع است که بین امپراطوری و قدرت جهانی آمریکا شباهتی وجود ندارد (Saul, 2004). با پایان جنگ سرد اندیشمندانی همچون هانتینگتون در تحلیل جایگاه قدرت آمریکا اشاره ای به امپراطوری نکرده اند (Ayerbe, 2005). اما با فروپاشی نظام کمونیستی شوروی در اثر سیاست های تهاجمی در پیش گرفته آمریکا و شروع دوران نظام تک قطبی که با افزایش قدرت آمریکا همراه بود. با رخداد حوادث ۱۱ سپتامبر و حمایت داخلی و بین المللی موضوع امپراطوری آمریکا

به شکل تدوین یافته و منظم به مرحله اجرا درآمد. این مساله تا بدان جا پیش رفت که در دولت بوش افرادی همچون رابرت کاپلان، ماکس بوت و ... معتقد به این نظریه شدند که جهانی شدن نمی تواند شرایط جهان را در قرن حاضر تبیین نماید و تنها راه حل مسائل پیش روی جهان، امپراطوری آمریکا می باشد (Cox, 2004: 585). حوادث یازدهم سپتامبر بهانه بسیار مناسبی بود تا در پس جنگ بر علیه تروریسم در سطح جهانی، آمریکا ساختار عظیم امپراطوری خود را ساخته و با ایجاد دو دستگی میان اتحادیه اروپا، سد نمودن توسعه و پیشرفت چین و روسیه در اوراسیا، بازنگری در روابط خود با چین و روسیه، جایگاه ارزشمند دلار در مبادلات تجاری و انرژی جهانی را حفظ نماید (Gowan, 2004).

### نتیجه گیری

امروزه در روابط بین المللی، جوامع بصورت پیچیده ای به رسانه های ارتباط جمعی وابسته شده اند. بطوری که این رسانه ها در شاخص توسعه یافتگی، کاهش فساد و بهره وری جوامع بسیار حائز اهمیت می باشند. از سویی دیگر، نقش رسانه ها در تغییرات اجتماعی مثبت و منفی اجتماعی بسیار پر رنگ است. امنیت ملی نیز بصورت مستقیم با رسانه های اجتماعی به عنوان یکی از شاخصه ها و مولفه های سازنده قدرت اجتماعی وابسته است. نظریه حکمرانی مطلوب معتقد به مشارکت همه افراد بالغ در یک جامعه در همه زمینه های اقتصادی و و سیاسی و استفاده از ظرفیت افکار آحاد جامعه به عنوان سرمایه است. فرآیند تصمیم گیری و تصمیم سازی در کشورها براساس شفافیت است و مدیریت و هدایت این نگرش ها ارتباط مستقیمی با رسانه های ارتباط جمعی دارد. حکمرانی جهانی نیازمند سه مولفه قدرت است: ۱- قدرت اقتصادی ۲- قدرت نظامی و سیاسی ۳- قدرت ایدئولوژیک، اما حاکمیت جهانی مستلزم بکارگیری ابزارهایی نیز هست که رسانه های ارتباط جمعی یکی از این ابزارهاست. در عصر جهانی شدن با ایجاد جامعه شبکه ای<sup>۱</sup> که بر مبنای تبادل اطلاعات در سطح جهانی است. رسانه های جمعی قابلیت هنجار سازی و همگرایی افکار عمومی را بر سیاست های داخلی و بین المللی پیدا نموده اند. در عرصه حکمرانی اقتصادی نیز نقش رسانه ها بی بدیل است. بر همین اساس، آمریکا که خواهان دست یابی به جایگاه ویژه در حکمرانی جهانی است با افزایش کارایی شاخص های قدرت که از مولفه

<sup>1</sup> Framework society

های آن رسانه هاست را در اولویت سیاست تهاجمی خویش قرار داده است. لذا اطلاع از کارکرد و بهره گیری از شبکه های ارتباطاتی و اطلاعاتی جهانی به عنوان یکی از مولفه های اصلی قدرت و تاثیرات آن بر روند سیاست گذاری داخلی و خارجی دولت ها امری ضروری به نظر می رسد. از این رو نقش رسانه ها در معرفی آمریکا به عنوان مدافع آزادی و دموکراسی و القای وجود قوانین ناعادلانه در کشورهای غیر همسو با اثربخشی در افکار اجتماعی و شکل دهی فشار افکار عمومی بین مردم و دولت ها بسیار حائز اهمیت می باشد. در این جستار سعی بر این شد تا بصورت نظام مند به موضوع کارکرد رسانه ها در دست یابی آمریکا به حکمرانی جهانی (امپراطوری آمریکایی) پرداخته شود. موضوعی که در ادبیات پیشین مشاهده نگردیده است.

## منابع

- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۲). سیاست خارجی نظم نوین جهانی آمریکا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۳ (۶۱)، ۹-۴۲.
- اشرف نظری، علی (۱۳۹۳). اینترنت، کنش آنلاین و احزاب مجازی، شبکه مطالعات سیاست گذاری عمومی، شماره ۴۴۰۰۵۹.
- آئینه‌وند، حسن (۱۳۹۷). تبیین سیاست‌های ضد هژمونیک چین و روسیه در قبال آمریکا در منطقه اوراسیا، پژوهش ملل، ۳ (۳۲)، ۶۷-۹۴.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۳). انتخاب: رهبری جهانی یا سلطه بر جهان، ترجمه لطف الله میثمی، تهران: انتشارات صمدیه.
- بوربور، اکرم؛ تاجیک اسماعیلی، سمیه (۱۴۰۰). تحلیل وضعیت هویت اجتماعی زنان شهر تهران بر اساس استفاده از رسانه‌های اجتماعی و متغیرهای زمینه‌ای، رسانه، ۳۲ (۱۲۵)، ۱۶۴-۱۳۱.
- بهرامی، سیامک (۱۳۹۴). بررسی انتقادی حکمرانی جهانی: حکمرانی غربی یا سیستم غیر قطبی جهانی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶ (۴۱)، ۶۹-۳۶.
- دماوندی کناری، علی؛ طباطبایی پناه، سید علی و صفارودی، سوسن (۱۳۹۹). تبیین امکانات و ابزارهای رسانه‌های جمعی بر شکل‌گیری حکمرانی خوب در جوامع در حال توسعه (باتاکید بر تجربیات جهانی)، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۳ (۴۹)، ۴۳-۶۱.
- رنجبر، همایون؛ دائی کریم زاده، سعید و مروی، علی (۱۳۹۱). حکمرانی جهانی: مولفه‌ها و ابزارها، مطالعات راهبردی و سیاست گذاری عمومی، ۳ (۹)، ۶۶-۲۹.
- زیرک، معصومه (۱۳۸۷). تحلیل پیامدها و دستاوردهای تجاری جهانی شدن منطقه گرای و الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، اقتصادی، ۸ (۸۴ و ۸۳)، ۵۷-۸۵.
- سیفی آتشگاه، بابک (۱۳۹۷). فرآیند جهانی شدن و حقوق شهروندی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، ۱ (۳)، ۶۳-۸۱.
- شهرام طایفه، شهاب (۱۳۹۹). تبیین دیدگاه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص نظم نوین جهانی، فقه و حقوق معاصر، ۶ (۱۱)، ۵-۲۴.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۷). جهانی شدن و اثرات آن، مطالعات مدیریت، ۱۰ (۳۴ و ۳۳)، ۹۵-۱۲۲.

عباسی شوازی، محمدتقی؛ همایون، پوریا (۱۳۹۳). رسانه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی: مطالعه رابطه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و انزوای اجتماعی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۰(۳۶)، ۶۶-۴۳.

عبداللهی، محسن (۱۳۹۷). چالش‌های اساسی در گذر از نظم نوین جهانی: فرا یکجانبه گرایی و ظهور چین در نقش قدرت جدید، روابط خارجی، ۱۰(۳۲)، ۱۸۳-۲۰۲.

فاضلی، سامان؛ نامداری مقدم، محمد سعید؛ گنجی، مقداد و کریمی، مرضیه (۱۳۹۷). جهانی شدن، تحول فرهنگی و سیاست توسعه صادرات در کشورهای در حال توسعه، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱(۱)، ۱۲۹-۱۵۵.

کلاهی، محمدرضا (۱۳۹۰). دین داری و جهانی شدن، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۷(۲۴)، ۶۵-۹۴.  
لویمی، خدیجه؛ کریمی‌نیا، محمدمهدی و انصاری‌مقدم، مجتبی (۱۴۰۰). واکاوی شکل‌گیری و تأثیرات فرهنگی فراماسونری در ایران، پژوهش‌های معاصر در علوم و تحقیقات، ۳(۲۷)، ۹۴-۱۰۳.  
محکی، علی اصغر (۱۳۹۱). کارکرد رسانه‌ها در سیاست خارجی، پایگاه‌گفتامانی تحلیلی امید.

Ayerbe, Luis Fernando (2005) "The American Empire in the New Century: Hegemony or

Barkawi, Tarak and Mark Laffey (2002) "Retrieving the Imperial: Empire and International

Cox, Michael (2004b) "Empire, Imperialism and the Bush Doctrine", Review of International Studies, Vol. 30, pp. 585- 608.

Cox, Robert W. (1997), "An Alternative Approach to Multilateralism for the Twenty- First Century", Global Governance, Vol. 3, No. 1(Jan-Apr), pp.103-116, <https://www.jstor.org/stable/27800157>.

Domination?" Journal of Developing Societies, Vol. 21.

Era." Millennium: Journal of International Studies, Vol. 31, No. 2, pp. 327-336.

Gowan, Peter (2004) "Empire as Superstructure" Security Dialogue, Vol. 35, No. 2.

Hardt, Michael and Antonio Negri (2000) Empire, Harvard: Harvard University Press.

Mabee, Bryan (2006) Book Review: Alexander Cooley, Logic of Hierarchy: The Organization of Empires, States and Military Occupations, Millennium: Journal of International Studies, Vol. 35.

Nexon, Daniel H. and Thomas Wright (2007) "What's at Stake in the American Empire Debate." American Political Science Review, Vol. 101. No. 2.

Relations", Millennium: Journal of International Studies, Vol. 31, No.1, pp. 109-127.

- Saull, Richard (2004) "on the 'New' American 'Empire'." Security Dialogue, Vol. 35,
- Shaw, Martin (2002) "Post- Imperial and Quasi- Imperial: State and Empire in the Global
- Webber, Jeffery R. (2006) "Book Review: Imperialism Colonies; Socialist Register 2004: The new Imperial Challenge; Empire of Capital; Globalization Unmasked: Imperialism in the 21s Century." Review of Radical Political Economics, Vol. 38.
- Weiss, Thomas G. and Wilkinson R. (2014), "Rethinking Global Governance? Complexity, Authority, Power, Change", International Studies Quarterly, Vol. 58, No. 1, pp. 207-215, doi.10.1111/isqu.12082.